

## بغاوتگران چپ و راست دوره های شاهی و جمهوری! آیا موقع آن نرسیده که دست از سر مردم افغانستان بردارید؟

میخواهم از مقدمه چینی و طفره روی ها صرفنظر و راساً بالای اصل موضوع بیایم تا به خوانندگان عزیز خسته کن نباشد و هم از ضیاع وقت شان جلوگیری شده باشد. البته حرفهایم متوجه افراطیون چپ و راست یعنی احزاب کمونیستی و اخوانی افغانستان است که لطفاً به تاریخ نه چندان دور ما یعنی ۵۰ سال قبل نظر بیاندازید و ببینید که رهبران و لیبران شان با این بغاوت ها، اغتشاشات، مظاهرات و سر انجام یاغی گری های خود مقابل رژیم های سلطنتی محمد ظاهر شاه و جمهوری محمد داود خان چه ارمغان و دستاورد را بمردم افغانستان ببار آوردند؟ واضح است که نه ارمغانی داشتند و نه دستاوردی، صرف **خون و آتش** بجا گذاشتند، پس با اینهمه جنایات چرا از مردم تان، همانطوریکه از محمد ظاهرشاه معذرت خواستید، دستاوش را بوسیدید، و لقب بابای ملت را برایش تفویض کردید، معذرت نمیخواهید؟ همانطوریکه اجساد سردار محمد داود خان و خانواده اش را بعد از ۳۰ سال با کمال ندامت محترمانه بخاک سپردید.

یاغیان چپ و راست، ضرب المثل مشهوری داریم که میگویند "**بار کج به منزل نمی رسد**"، کارنامه های باطل و غیر ملی شما هم دوام نکرد، و به منزل نرسید و باز هم انشاءالله نمی رسد و هر روز که از زندگی ننگین تان می گذرد یکی سر دیگر تانرا می خورید و نابود می شوید، نمونه مثال از **نورمحمد ترکی، حفیظ الله امین، ببرک کارمل، داکتر نجیب شروع و الی عبدالعلی مزاری و برهان الدین ربانی** که با چه فلاکتباری مردند، مگر حق و عدالت جای خود را گرفت، فرزندان صادق و خادمین اصلی مردم افغانستان در هدیره های آبائی شان دفن گردیدند و یاد ها و خاطره های نیکي از خود در قلوب مردم افغانستان بجا گذاشتند.

می خواهم روشن بسازم که بنده کدام پشتیبانی از رژیم های محمد ظاهر شاه و سردار محمد داود خان نمی کنم، زیرا در آنزمان نوجوانی بیش نبودم، و مانند میلیون ها نوجوان و متعلم دیگر فقط با خاطر آرام و عاری از هرگونه بیم و راکت مصروف مکتب و مدرسه خود بودم، پدر بزرگوارم اهل معارف بود و وظیفه یک معلم را بدوش داشت و در دورترین نقاط صفحات شمال کشور با تأسیس مکاتب زیاد به فرزندان وطن مصدر خدمت گردیده و از کدام زندگی مجالی هم برخوردار نبود، و مرحومی از مقام سرمعلمیت ببالا هم بکدام پستی ارتقا ننموده بود، بناءً یگانه انگیزه که مرا وادار می سازد، همان خاطرات خوش نوجوانی و آرامی وطن عزیزم است تا از سوز دل بنویسم، و به بازیگران این فلمهای ترور و اغتتاق نفرین و لعنت بفرستم، زیرا نتیجه اغتشاشات و یاغی گری های همین چپی ها و راستی ها بود که زندگی نسبتاً مرفه مردم افغانستان را به یک جهنم مبدل نموده و در مدت تقریباً ۳۵ سال است که مردم افغانستان نفس به راحت نکشیده اند.

جای شک نیست که دوره سلطنت محمد ظاهرشاه نیز با کمبود پرسونل و فقدان سرمایه از دوره های بسیار پر درخشش تاریخ کشور ما محسوب می شود، اما در مقایسه با بسی کشورهای دنیا افغانستان از بسا نعمات و فرحتهای زندگی برخوردار بود: بطور مثال امنیت سرتاسری که همه مردم ما امروز در آرزو و حسرتش است، معارف و تحصیلات عالی رایگان، سیستم صحیه که بطور نسبی پاسخگوی تکالیف مردم ما بود بدسترس همه قرار داشت، راههای مواصلاتی و ترانسپورتی پخته و آباد از جمله شاهراه سالنگ که از دل کوههای سربلک هندوکش گذشته و به حیث شاهراگ اقتصادی کشور صفحات شمال را به دیگر نقاط کشور اتصال می بخشد، دستاورد بزرگی تا امروز محسوب می شود، قوای مسلح قوی با مورال عالی و انگیزه وطندوستی که امروز بدیختانه فاقد آن هستیم، فابریکات و کارخانجات فعال و غیره. خلاصه دوره سلطنت محمد ظاهرشاه از دوره هایست که رژیم حامد کرزی حالا می خواهد به آن پا بگذارد و از دستاورد های قانون اساسی دهه ۶۰ وی استفاده بعمل بیاورد، بطور مثال در زمان این شاه مدبر و مهربان برای اولین بار نظام دیموکراسی پارلمانی تقدیم مردم شد، حضور فعال زنان دوشادوش مردان در همه امور زندگی آغاز شد، چنانچه اصلاحات سیاسی و اقتصادی، سیستم قانون گذاری دیموکراتیک، تعلیم و تربیه مدرن، از کار های مهم و ارزنده زمان اعلیحضرت محمد ظاهر شاه بشمار می رود.

دپانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاین تاسو په درنښت همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادښت: دلپکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

متأسفانه **یاغیان چپ** چنین استدلال می کردند و می کنند که گویا رژیم شاهی یا سلطنتی یک رژیم استبدادی بود، عدالت اجتماعی و مساوات تأمین نبود، و استثمار فرد از فرد جامعه را فرا گرفته بود، در حالیکه عدالت تأمین، و استبدادی هم وجود نداشت، رهبران این یاغیان چون **نورمحمد ترکی، حفیظ الله امین، ببرک کارمل و داکترنجیب** که از هر قوم و قماش بودند، پسر دهقان و یا جنرالی بودند، از برکت همین رژیم شاهی از تحصیلات عالی در داخل و خارج از کشور مستفید و تا درجات دوکتورا از ایالات متحده آمریکا و همچنان رتب بلند دولتی چون آتشه های مطبوعاتی در ایالات متحده آمریکا و دیگر جاها حائز مقامها بودند.

**یاغیان راست** چنین استدلال می کردند که گویا رژیم شاهی یا سلطنتی یکرژیم غیر اسلامی، قوانین و عملکرد های آن خارج از دایره اسلام و شریعت محمدی بود، در حالیکه اکثریت مطلق مردم افغانستان از قرن ۷ میلادی تا امروز مسلمان بودیم و هستیم و شریعت محمدی در سرتاسر کشور جاری و حکم فرما بود و است. چنانچه "مارشال" فهیم در گردهمایی که به مناسبت ۱۱ مین سالگرد مرگ احمد شاه مسعود و **هفته شهید** نمی دانم چرا **هفته شهید** چرا **«هفته شهداء نه»** که اینهم نزد من یک سوال است، ترتیب شده بود در لابلای سخنان بی وزن و قافیه اش حکومت سابق را رژیم های مستبد خطاب کرد، نمی دانم چه استبدادی بالای این یاغیان شده بود در حالیکه رهبران این یاغیان مانند **برهانددین ربانی، عبدالرسول سیاف، گلبدین حکمتیار، احمد شاه مسعود** و غیره که از القاب بزرگتر از فیل برخوردار اند، این القاب را در کدام زمان کمائی نموده اند، واضح است که همه از خیرات همین نظام ها غرض تحصیلات عالی عازم عربستان و پوهنتون الاحضر مصر شده اند، که بدبختانه بعضی تحصیل آله دست بیگانه گان قرار گرفتند و منحصی جاسوس و خاین بوطن دوباره به وطن عودت کردند و دست به مخالفت و بغاوت زدند.



مراسم تدفین شاه و دعای سیاف خلاف گفته هایش



حجاب و اسلامیت



دوستی و رفاقت با نواسه شاه

بدون تردید دوره جمهوری نو بنیاد شهید محمد داود خان هم مثل دیگران خالی از کاستی ها و اشتباهات نبود، اما بزرگترین اشتباه رئیس جمهور همانا سربه نیست نکردن همان ۷ نفر اعضای رهبری بغاوتگر چپ بود که در شام ششم ثور ۱۳۵۷ هجری شمسی از طریق رادیو افغانستان اعلان شد که دستگیر شدند، اما شهید داود خان نخواست دست به یک اقدام احساساتی بزند و گروه خاین و جاسوسان روسی را از دم تیغ بکشد. شهید محمد داود خان علیرغم اشتباهات از دستاورد های بزرگ هم برخوردار بود که از جمله ماستر پلانهای پنج ساله اوست که برای آبادی و رفاه مردم خود در نظر داشت. از خصوصیات عمده دیگر شهید محمد داود خان مانند اعلیحضرت امان الله خان غازی، میتوان از ملی گرایی و عشق بوطن توصیف کرد، که بیصبرانه خواستار سریع تحولات اقتصادی و اجتماعی افغانستان بود.

جای بسیار تعجب است که بازیگران سیاست افغانستان بلاخص یاغیان چپ و راست در طول زمان چقدر تغییر و از کرده های نامعقول خود سخت نادم شدند، قسمیکه کودتاچیان ۷ ثور بعد از ۱۵ سال زد و بند با مجاهدین اصیل افغانستان (خداوند روح شانرا شاد و مکانشان را فردوس برین بدارد) نتوانستند برحاکمیت ظالمانه شان ادامه دهند، مجبوراً از اعلیحضرت محمد ظاهر شاه دعوت کردند تا به افغانستان تشریف بیاورد و با آن خلایقیت و تدبیری که داشت و دارد مردم را بدور خود منسجم بسازد، اما شاه کار آزموده بالای این **یاغیان چپ** اعتماد نکرد و از درخواست شان صرف نظر کرد. مطمئن هستم که اگر شهید محمد داود خان هم حیات میداشت، این بی ننگان تاریخ از او هم دعوت می کردند "که از برای خدا بیا و قدرت را دوباره بگیر و افغانستان را ازین مضیقه نجات بده". **کجا عاقل کند کاری که بار آرد پشیمانی.**

عین قضیه را رهبران ۷ گانه و ۸ گانه تکرار نمودند. زمانیکه اینها کابل را در اثر خیانت "جنرال" دوستم (که مانند **ماش در همین ۳ دهه لول می خورد**) تسلیم شدند، همه بالای اسپهای مست سوار و هوای تخت و تاج کابل را بسر می پروراندند و دیوانه وار بجان هم افتادند و بدستور بادران پاکستانی و ایرانی خویش به ویرانی کابل و چورو چپاول دارائی های عامه شروع، و آرزوی بادران خود را برآورده ساختند.

د پانوی شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنيت تاسو همكاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
يادښت: دليكنيزي بڼي پازوالي د ليكوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليكنه له راليلولو مخكې په خير و لولئ

اما زمانیکه طالبان متحجر، این تنظیم های ۷ گانه و ۸ گانه را از صحنه قدرت بدور و متواری کوههای پنجشیر و کولاب تاجکستان ساختند، دستگاه های استخباراتی فعال منطقه که از رژیم طالبان چندان دل خوشی نداشتند ایشانرا در آغوش گرفت که عده این تنظیم ها زیر قیای آخند های شیطان صفت ایران قرار گرفتند و عده دیگر در کوههای پنجشیر فراری شدند و نامش را **مقاومت** گذاشتند، که تا امروز با استفاده از همین کلمه **مقاومت**، خدا شاهد است که جهاد برحق مجاهدین اصیل را این فرصت طلبان زیر سوال برده اند. بلاخره حادثه ۱۱ سپتمبر در امریکا بوقوع پیوست و **خداوند مراد خوشه چین ها را داد** و به زور طیارات بی - ۵۲ امریکائی طالبان از قدرت بدور و ۷ گانه و ۸ گانه دوباره در پیشاپیش تانکهای امریکائی داخل کابل و رتبه های مارشالی و جنرالی به شاخی ها باد شد و هر کلینر و موتر شوی و پنچرمین و مرده شوی منصبدار شد.

اما اینبار رهبران تنظیمهای ۷ گانه و ۸ گانه و متحدین خلقی و پرچمی شان غلامان گوش بفرمان امریکا و متحدینش بودند، و بدستور غربی ها از اعلیحضرت محمد ظاهر شاه خلاف گفته های سیاف در دهه ۹۰ که گفته بود ( **اگر ظاهر شاه بکابل میآید باید چشمهای خود را سرمه کده بیآید و به قربانی آماده باشد**) دعوت کردند تا به کابل تشریف بیاورد و لقب بابای ملت را برایش تفویض کردند. اینجاست که باز سوال پیدا می شود، اگر ظاهر شاه و داود خان از نگاه این بغاوتگران چپ و راست در آنزمان مقبول نبودند و از جمله مسئبدین بشمار می رفتند، پس چرا بعد از ۳ دهه اجساد شهید داود خان و خانواده اش از پولیگونهای کمونیست ها کشف و با مراسم خاص با حضور همین بغاوتگران چپ و راست محترمانه به خاک سپرده شد. پس ازین معلوم می شود که شورش و بغاوتهای این مفسدین صرف بخاطر نفسهای ناپاک و متاع دنیائی بود که به هدفهای کثیف دیرینه خود نایل شدند و دهن های گنده شان بسته شد، که خداوند (ج) برای همیشه بسته بسازد تا با سرنوشت ملت ما بازی نکنند و هم مانع پیشرفت و ترقی کشور نگردند.

پایان

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنيت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادښت: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکي په څیر و لولئ